

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ



عربی. زبان قرآن (۲)

رشته‌های علوم تجربی - ریاضی و فیزیک

پایه یازدهم

دوره دوم متوسطه

کد: ۱۱۱۲۰۶

کاری از:

منظوره خوشخو

بهمن ماه

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ برگرد

که را زشتجویی بود در سرشت

نبیند ز طاووس جز پای زشت

مِنْ آيَاتِ الْأَخْلَاقِ

از آیات اخلاق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾^۱ الْحَجْرَات: ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید.

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

اسم تفضیل

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید مردمانی دیگر را ریشخند کند، شاید آنها (منظور مسخره شدگان) از خودشان (منظور مسخره کنندگان) بهتر باشند.

اسم تفضیل

وَ لَا نِسَاءً مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ

و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از خودشان بهتر باشند.

وَ لَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

و از یکدیگر عیبجویی نکنید، و به همدیگر لقب‌های زشت ندهید نام زشت پس از ایمان، زشت است.

وَ مَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و هر کس توبه نکرد آنان خودشان ستمکارند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی گمان‌ها گناه است،

وَ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا

و جاسوسی و بدگویی یکدیگر را نکنید.

أَيُّ حِبِّ أَحَدِكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ این کار را ناپسند می‌دارید.

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ الْحَجْرَات: ۱۲ و ۱۱ (ترجمه مؤلف کتاب درسی)

از خدا پروا کنید، که خدا توبه‌پذیر و مهربان است.

اسم تفضیل

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنْكُمْ، گاهی میان مردم کسی هست که از ما بهتر است.

^۱ بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن. (آیتی) / چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. (فولادوند)^۲ اصطلاح «بعض ... بعض» معادل «یکدیگر» در فارسی است؛ مثال: دَفَعَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا لِّشِدَّةِ الزُّحَامِ. به خاطر شلوغی یکدیگر را هل دادند. همچنین امروزه در کشورهایی مانند عربستان سعودی اصطلاح «مَع بَعْض» به معنای «با یکدیگر» بسیار کاربرد دارد؛ مثال: رُحْنَا مَعَ بَعْض. لماذا يَكْرَهُ الرُّمْلَاءُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؟^۳ لَا تَجَسَّسُوا وَ لَا يَغْتَبِ بَعْضُكُمْ بَعْضًا: جاسوسی نکنید و نباید بدگویی* [در عیوب و نقایص درونی و اخلاقی مردم که برملاشدنش موجب بر باد رفتن آبروی آنان است] یکدیگر را کنید.^۴ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است، و جاسوسی نکنید، و بعضی از شما غیبت نکنند؛ آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ از آن کراهت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است. (فولادوند)

اسم تفضیل

فَعَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ الْعُجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكَرَ عُيُوبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.

پس باید از خودپسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پوشیده یا با اشاره ذکر نکنیم.

اسم تفضیل

فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ»

امیر مؤمنان علی درود بر او باد فرموده است: «بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.»

اسم تفضیل

اسم تفضیل

تَنْصَحَنَا الْآيَةُ الْأُولَى وَ تَقُولُ: لَا تَعَيَّبُوا الْآخَرِينَ. وَ لَا تَلْقُبُوهُمْ بِالْقَابِ يَكْرَهُونَهَا.

آیه نخست ما را اندرز می‌دهد و می‌گوید: از دیگران عیبجویی نکنید. و به آنان لقب‌هایی که ناپسند می‌دارند ندهید.

بِئْسَ الْعَمَلُ الْفُسُوقُ! وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

آلودگی به گناه بد است و هر کس چنین کند در این صورت از ستمگران است.

إِذَنْ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ:

بنابراین خداوند بلند مرتبه در این دو آیه حرام ساخته است:

- الْأِسْتِهْزَاءُ بِالْآخَرِينَ، وَ تَسْمِيَتُهُمُ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ.

ریشخند کردن دیگران، و نامیدن آن‌ها با اسم‌های زشت.

اسم تفضیل

- سَوْءَ الظَّنِّ، وَ هُوَ اتِّهَامٌ لِشَخْصٍ لِشَخْصٍ آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ.

بدگمانی، و آن عبارت است از اتهام زدن شخصی به شخصی دیگر بدون دلیلی منطقی.

- التَّجَسُّسَ، وَ هُوَ مُحَاوَلَةٌ قَبِيحَةٌ لِكَشْفِ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفَضْحِهِمْ وَ هُوَ مِنْ كِبَائِرِ الذُّنُوبِ فِي مَكْتَبِنَا وَ مِنَ الْأَخْلَاقِ السَّيِّئَةِ.

جاسوسی، و آن عبارت است از تلاشی زشت برای آشکار ساختن رازهای مردم و برای رسوا کردن آن‌ها که از گناهان بزرگ در آیین ما و از خوی‌های بد است.

اسم تفضیل

- وَ الْغِيْبَةَ، وَ هِيَ مِنْ أَهَمِّ أَسْبَابِ قَطْعِ التَّوَاصُلِ بَيْنَ النَّاسِ.

و غیبت، و آن از مهم‌ترین دلیل‌های قطع ارتباط میان مردم است.

سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجْرَاتِ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.

برخی مفسران، سوره حجرات را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده‌اند.

برای ترجمه عبارت دارای «نعم و بئس» به مقاله زیر رجوع شود: https://journals.atu.ac.ir/article_1495.html

عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ: باید دوری کنیم/ عَلَيْنَا أَنْ لَا نَذْكَرَ: نباید ذکر کنیم یا باید ذکر نکنیم، لا در اینجا لای نفی است.

گر شماری آنچه داری عیب کس/خویش را کردی زبون چون خار و خس

برگرد **المعجم**

<p>عَسَى : شاید = رُبَمَا فَسَوْق : آلوده شدن به گناه فَضَح : رسوا کردن قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع) قَدْ يَكُونُ : گاهی می‌باشد / بر سر فعل ماضی برای نزدیک شدن به زمان فعل به حال و معادل ماضی نقلی است. كَبَائِر : گناهان بزرگ «مفرد: كَبِيرَةٌ» كَرِهَ : ناپسند داشت (مضارع: يَكْرَهُ) لَحْم : گوشت «جمع: لُحُوم» لَقَبَ : لقب داد (مضارع: يَلْقُبُ) لَمَزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْمِزُ) مَيِّت : مُرْدَه «جمع: أَمْوَات، مَوْتَى» ≠ حَيٍّ</p>	<p>تَسْمِيَةٌ : نام دادن، نامیدن (سَمَى / يَسْمِي) تَنَابُرٌ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب‌های زشت دادن (تَنَابَرُ، يَتَنَابَرُ) تَوَابٌ : بسیار توبه‌پذیر، بسیار توبه‌کننده تَوَاصَلٌ : ارتباط (تَوَاصَلٌ، يَتَوَاصَلُ) حَرَمٌ : حرام کرد (مضارع: يُحَرِّمُ) خَفِيَ : پنهان ≠ ظاهر سَخِرَ مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ، مصدر: سُخْرِيَةٌ) لا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند عَابَ : عیبجویی کرد، عیب‌دار کرد (مضارع: يَعِيبُ) عَجِبَ : خودپسندی</p>	<p>انْقَى : پروا کرد (مضارع: يَنْتَقِي) اتَّقُوا اللَّهَ : از خدا پروا کنید إثم : گناه = ذَنْبٌ استهزاء : ریشخند کردن (استهزأ، يستهزئ) اعتاب : غیبت کرد (مضارع: يعتاب) لا يعتب : نباید غیبت کند أن يكن : که باشند (كان، يكون) أن يكونوا : که باشند (كان، يكون) بعض ... بعض : یکدیگر بئس : بد است تاب : توبه کرد (مضارع: يتوب) لم يتب : توبه نکرد تجسس : جاسوسی کرد (مضارع: يتجسس)</p>
---	--	---

حول النص برگرد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درست و غلط را طبق متن درس مشخص کن.

۱- سَمَى بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةَ الْحُجُرَاتِ بِعَرُوسِ الْقُرْآنِ.

برخی مفسران سوره حجرات را عروس قرآن نامیدند. بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ

۲- حَرَّمَ اللَّهُ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْإِسْتِهْزَاءَ وَالْغَيْبَةَ فَقَطُّ.

خداوند در این دو آیه فقط ریشخند کردن و غیبت کردن را حرام کرد.

۳- الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذُكُرَ أَحَاكَ وَأَخْتَاكَ مِمَّا يَكْرَهُانِ.

غیبت آن است که تو برادر و خواهرت را به آنچه ناپسند می‌شمارند، یاد کنی.

۴- إِنَّ اللَّهَ يَنْهَى النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَةِ مِنَ الْآخِرِينَ.

قطعاً خداوند مردم را از ریشخند گرفتن دیگران باز می‌دارد.

۵- أَلَسَّعَى لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْآخِرِينَ أَمْرٌ جَمِيلٌ.

تلاش برای شناخت اسرار دیگران، کاری زیباست. أَمْرٌ قَبِيحٌ يَا أَمْرٌ مَذْمُومٌ: کاری زشت است

بِعِلْمِهِ بَرِکْرِد

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن « أَفْعَل » است؛

اسم تفضیل معادل صفت « برتر » و « برترین » در زبان فارسی است؛ مثال:

گبیر: بزرگ اکبر: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین حسن: خوب احسن: خوب‌تر، خوب‌ترین

آسیا اکبر من اوروبًا . آسیا بزرگ‌تر از اروپا است .

آسیا اکبر قارات العالم . آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است .

آسیا اکبر قارة في العالم . آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است .

جبل دماوند اعلی من جبل دنا . کوه دماوند بلندتر از کوه دناست .

جبل دماوند اعلی جبال ایران . کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است .

جبل دماوند اعلی جبل في ایران . کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است .

اکبر العیب، ان تعیب ما فیک مثله. الیما علی علیه السلام

بزرگ‌ترین عیب آن است که [از کسی] عیبی بگیری که مانند آن در خودت هست.

گاهی وزن اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید:

اعلی: بلندتر، بلندترین اعلی: گران‌تر، گران‌ترین **بر وزن افعی**

احب: محبوب‌تر، محبوب‌ترین اقل: کمتر، کمترین **بر وزن اقل**

مؤنث اسم تفضیل بر وزن « فُعَلی » می‌آید؛ مثال:

فاطمه الكبرى: فاطمه بزرگ‌تر زینب الصغرى: زینب کوچک‌تر

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر همان وزن «أفعل» می‌آید؛ مثال: فاطمة أكبر من

زینب. **فُعَلی من**

غالباً جمع اسم تفضیل بر «وزن أفاعل» است؛ مثال:

إذا مَلَکَ الأَرَادِلُ هَلَکَ الأَفْضَلُ . (الأَرَادِلُ، جمع أَرْدَل و الأَفْضَلُ، جمع أَفْضَل است.)

هرگاه بعد از اسم تفضیل، حرف جرّ "مِنْ" بیاید، (أَفْعَلُ مِنْ ...) معنای "برتر" دارد؛ مثال:

هذا أكبر من ذاك. این از آن بزرگ‌تر است .

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای "برترین" دارد؛ مثال:

سورة البقرة أكبر سورة في القرآن . سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است .

اسم التفضیل ۲

دو کلمه «خیر و شر» علاوه بر اینکه به معنای «خوبی» و «بدی» هستند، می‌توانند به معنای اسم تفضیل نیز بیایند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جرّ «مِنْ» است، یا به صورت «مُضَاف» می‌آید؛ مثال:

﴿ خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ فَائِلُهُ. الْإِمَامُ الْهَادِي عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

بهرتر از خوبی، انجام دهنده‌اش است و زیباتر از زیبا گوینده‌اش می‌باشد.

﴿ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

﴿ خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ﴾

بهرترین کارها میانه‌ترین آنهاست.

﴿ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ. به سوی بهترین کار بشتاب. ﴾

اسم مکان

اسم مکان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبُخ: آشپزخانه

مَوْقِف: جایگاه مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

﴿ جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مانند مدارس، مَلَاعِب، مَطَاعِم و مَنَازِل. ﴾

نکته:

مَسَائِل (مَسْأَلَة)؛ مَطَالِب (مَطْلَب)؛ مَحَامِد (مَحْمَدَة) اسم مکان نیست.

مَشَاهِد (مَشْهَد)؛ مَحَاضِر (مَحَضَّر)؛ مَحَافِل (مَحْفِل) اسم مکان هستند.

کها خبر نفسك (۱): تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.

۱- سَلِّ ۲ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ النَّاسَ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: أَنْفَعُ النَّاسِ ۳ لِلنَّاسِ.

از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کیست؟ فرمود: سودمندترین مردم به مردم است. ﴿ أَحَبُّ، أَنْفَعُ ﴾

۲- أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ ۴ السَّكِينَةُ ۵ مَعَ إِيمَانٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ۶

نیکوترین زیور انسان، آرامش همراه ایمان است. ﴿ أَحْسَنُ ﴾

۳- أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برترین کارها، کسب حلال (روزی حلال) است. ﴿ أَفْضَلُ ﴾

۱- حَى: بشتاب ۲- سَلِّ: از... پرسیده شد

۳- هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم مجرور بیاید؛ آن کلمه، اسم تفضیل است. مانند: أنفع الناس: أنفع (اسم تفضیل) الناس (مضاف الیه)

هرگاه بعد از وزن «أفعل» اسم منصوب یا مرفوع بیاید؛ آن کلمه فعل است. مانند: أنفع الناس: أنفع (فعل) الناس (مفعول)

۴- الرُّجُل: انسان، مرد ۵- السَّكِينَة: آرامش

نکته:

هر کلمه‌ای که بر وزن أَفْعَل بیاید، اسم تفضیل نیست و ممکن است یکی از موارد زیر باشد:

▪ صفت مشبّهة به معنی:

رنگ: أَرْزَقِي، زَرْفَاء: آبی - أَحْمَر، حَمْرَاء: سرخ - أَبْيَض، بَيْضَاء: سفید - أَسْوَد، سَوْدَاء: سیاه - أَصْفَر، صَفْرَاء: زرد...
عیب: أَحْمَق، حَمَقَاء: ابله و نادان - أَصَم، صَمَاء: کر - أَعْمَى، عَمِيَاء: کور - أَبْكَم، بَكْمَاء: لال، أَعْوَج، عَوْجَاء: کج، أَخْرَس، خَرَسَاء: گنگ...
حَسَن: أَرْهَر، رَهْرَاء: درخشان - أَحْوَر، حَوْرَاء: سفیدی چشم و سیاهی اش پر رنگ باشد. آهو چشم

▪ فعل ماضی باب افعال: أَحَبَّ: دوست داشت،

▪ متکلم وحده فعل مضارع: أَفْعَلُ: انجام می‌دهم

▪ اسم: أَرْتَب، أَرْبَع، أَحْمَد، اصْبَع

▪ فعل تعجب (ما + أَفْعَل + مفعول): ما أَجْمَل مازَنْدَرَان و طَبِيعَتَهَا! چه زیباست مازندران و طبیعتش!

▪ اسم تفضیل: اسمی که برتری را می‌رساند. یا برای مقایسه یا برای بیان ویژگی به کار می‌رود.

نداریم .
فَعْلِي مِنْ

أَفْعَل مِنْ ، الفَعْلِي ۱۰۰٪ اسم تفضیل است .

أَفْعَل (بدون ال ، بدون تنوین) + اسم (نقش مضاف الیه دارد)

عَلِيٌّ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ. (علی برترین دانش آموزان است.) / عَلِيٌّ أَفْضَلُ التَّلَامِيذِ. (علی برترین دانش آموز است.)

فَاطِمَةٌ أَفْضَلُ التَّلَامِيذَاتِ یا فَاطِمَةٌ فَضْلِي التَّلَامِيذَاتِ. (فاطمه برترین دانش آموزان است.)

فَاطِمَةٌ أَفْضَلُ التَّلَامِيذَةِ. یا فَاطِمَةٌ فَضْلِي التَّلَامِيذَةِ. (فاطمه برترین دانش آموز است.)

وزن فَعْلِي عموماً در حالت صفت استفاده می‌شود و با موصوف مونث مطابقت دارد.

جاءت زینب الكبرى .

برای برتری دادن از عموماً وزن أَفْعَل برای مذکر و مؤنث استفاده می‌شود.

شکل های دیگر وزن أَفْعَل:

أَقْل، أَشَدَّ، أَجَل، أَهَمَّ، أَصَحَّ، أَدَقَّ، أَحَبَّ، أَحْضَّ، أَعَزَّ/أَوْلَى، أَعْلَى، أَعْلَى، أَتَقَى، أَتَقَى، أَقْوَى، أَدْنَى أَغْنَى، أَرْكَى، أَفْصَى، أَخْفَى/

أَخْرَ (آخر بر وزن أَفْعَل)،

شکل های دیگر وزن فَعْلِي: أَوْلَى، أُخْرَى، عُظْمَى، دُنْيَا، عَلِيَا

نکته: اسم تفضیل بر وزن «أَفْعَى»، هرگاه به ضمیر مضاف شود، به شکل الف کشیده نوشته می‌شود. مثال:

أَتَّقَى + كُمْ + أَنْتَاقُكُمْ

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَنْتَاقُكُمْ. گرامی‌ترین شما نزد خدا باتقواترین شماست.

جمع

جمع سالم أَفْعَل، بر وزن «أَفْعَلُونَ، أَفْعَلِينَ» می‌آید؛ مانند أَقْدَمُونَ، أَجْوَدِينَ، أَعْلَوْنَ

جمع سالم فَعْلِي، بر وزن «فَعْلِيَّات» می‌آید؛ مانند فُضْلِيَّات، أَخْرِيَّات، كُبْرِيَّات

جمع مکسر، غالباً بر وزن أَفَاعِل می‌آید؛ مانند:

أَرْدَل: أَرْدَل - أَفْضَل: أَفْضَل - أَكْبَر: أَكْبَر - أَعْظَم: أَعْظَم - أَصْغَر: أَصْغَر

نکته: هر کلمه‌ای که بر وزن أَفَاعِل است، اسم تفضیل نیست؛ مانند: أَصَابِع: مفرده إصْبَع (انگشت) اسم تفضیل نیست.

اسم های جمع مکسر را باید به شکل مفردش نگاه کرد، بعد نوع اسم آن را تشخیص داد.

خیر و شرّ و جمعشان، آخيار، خيار - أشرار

نوع اسمشان، در جمله بر اساس ترجمه تشخیص داده می‌شود:

۱) اسم؛ معنی خوب (خوش، نیک) و بد:

صَبَاحَ الْخَيْرِ: بامداد خوش.

﴿وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ﴾ البقرة: ۱۹۷ و آنچه را از کار نیک انجام دهید، خدا آن را می‌داند.

۲) مصدر؛ معنی خوبی و بدی:

﴿وَمَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ البقرة: ۷۳

و هر آنچه از خیر و خوبی انفاق کنید قطعاً خداوند نسبت به آن آگاه است.

۳ اسم تفضیل؛ به معنی بهتر، بهترین و بدتر، بدترین:

در صورت سوّم (خیر و شر) اسم تفضیل است و در اصل «أخیر و أشّر» بوده است که به علت کثرت استعمال، همزه از اول آن حذف شده است.

خَيْرُ النَّاسِ: بهترین مردم

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى. قطعاً آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها، میانه‌ترین آنهاست.

شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ. بدترین مردم انسان دو رو است.

الخیر ۱۰۰% اسم تفضیل نیست.

اسم مکان بر مکان وقوع فعل دلالت دارد.

ثلاثی مجرد: بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِلَة و مَفْعَلَة است؛

در ضمن جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است؛ مثال:

مفاعل (مفرد: مَفْعَل)

مَلَاعِب (مَلْعَب: ورزشگاه)؛ مَطَاعِم (مَطْعَم: رستوران)؛ مَصَافِي (مَصْفِي: پالایشگاه)؛ مَصَارِف (مَصْرَف: بانک)؛

مَشَاهِد (مَشْهَد: صحنه)؛ مَحَاضِر (مَحَضَّر: پیشگاه، جای حاضر شدن و شهادت دادن)؛ مَظَاهِر (مَظْهَر: چشم انداز، جای

آشکار شدن)؛ مَنَاظِر (مَنْظَر: چشم انداز)؛ مَتَاجِر (مَتَجَر: مغازه)؛ مَلَاعِب (مَلْعَب: ورزشگاه)؛ مَطَاعِم (مَطْعَم: رستوران)؛

مَسَاكِن (مَسْكَن: خانه)؛ مَخَازِن (مَخْرَن: انبار)؛ مَنَابِع (مَنْع: چشمه آب، منبع)؛ مَصَانِع (مَصْنَع: کارخانه، انبار آب)؛

مَطَايِخ (مَطْبُخ: آشپزخانه)؛ مَعَالِم (مَعْلَم: علامت، نشان)؛ مَقَاتِل (مَقْتَل: جای کشتن، گیجگاه)؛ مَصَادِر (مَصْدَر: جای

صدور)؛ مَشَارِب (مَشْرَب: آبشخور، سقاخانه)؛ مَقَاعِد (مَقْعَد: نشیمنگاه، صندلی)؛ مَنَافِذ (مَنْفَذ: جای نفوذ، روزنه)؛ مَخَارِج (مَخْرَج: مکان خروج)؛ مَدَاخِل (مَدْخَل: مکان ورود)؛ مَلَاجِئ (مَلْجَأ: پناهگاه)

(مَخْرَج: مکان خروج)؛ مَدَاخِل (مَدْخَل: مکان ورود)؛ مَلَاجِئ (مَلْجَأ: پناهگاه)

مفاعل (مفرد: مَفْعِل)

مَنَازِل (مَنْزِل: خانه، برج)؛ مَحَامِل (مَحْمِل: کجاوه)؛ مَحَافِل (مَحْفِل: گرد همایی)؛ مَجَالِس (مَجْلِس:)

مَوَاقِف (مَوْقِف: ایستگاه)؛ مَنَازِل (مَنْزِل)؛ مَوَاطِن (مَوْطِن: میهن، وطن)؛ مَعَادِن (مَعْدِن: جای اصلی و مرکزی هر چیزی)

مَرَاجِع (مَرَجِع: جای برگشت)؛ مَنَاصِب (مَنْصِب: مقام)

مفاعل (مفرد: مَفْعَلَة)

مَدَارِس (مَدْرَسَة)؛ مَكَاتِب (مَكْتَبَة: کتابخانه)؛ مَطَايِع (مَطْبَعَة: چاپخانه)؛ مَقَابِر (مَقْبَرَة: آرامگاه، گور)؛ مَزَارِع (مَزْرَعَة:

کشتزار)؛ مَحَاكِم (مَحْكَمَة: دادگاه)؛ مَحَابِس (مَحْبَسَة: بازداشتگاه، زندان)

شکل‌های دیگر وزن اسم مکان:

مَفِيل (مَبِيْت، مَسِير، مَضِيْق)، مَفَال (مَطَار، مَنَام، مَجَال: مقام؛ مدار؛ مزار؛ مکان؛ معاد)، مَقَل (مَمَرٌ، مَقَرٌ، مَقَرٌ، مَحَلٌ)،

مَفْعَى (مَرْمَى، مَجْرَى، مَأْوَى، مَنَجَى، مَثْوَى، مَرَعَى)

ثلاثی مزید بر وزن اسم مفعول مزید است در معنای مکان

(اسم مکان از ثلاثی مزید از فعل مضارع ساخته می‌شود، به این شکل که به جای حرف مضارع (آین) میم مضموم (مُ)

و عین الفعل را فته می‌دهیم)؛ مانند:

مُسْتَشْفَى (بیمارستان)، مُسْتَوِصَف (درمانگاه)، مُخْتَبَر (آزمایشگاه)، مُتَحَف (موزه)، مُطْعَم (رستوران)، مَسْتَنْقَع (مُرداب)؛

مُدْخَل، مُخْرَج، مُصَلَّى، مُنْتَهَى، مُجْتَمَع و مُسْتَقَرُّ

نکات:

برای تشخیص نوع اسم‌های جمع به شکل مفرد آن نگاه می‌کنیم؛ اول وزن بعد بر اساس معنی نوع اسم را

تشخیص می‌دهیم:

مَسَائِل (مَسْأَلَة)؛ مَطَالِب (مَطْلَب)؛ مَحَامِد (مَحْمَدَة)؛ مَكَارِم (مَكْرَمَة)؛ مَشَاكِل (مُشْكَلَة)؛ مَوَاعِظ (مَوْعِظَة)، مَعَارِف

(مَعْرِفَة)؛ مَذَاهِب (مَذْهَب)؛ مَنَاطِق (مِنْطَقَة)؛ مَلَاسِيس (مَلْبَس)؛ مَعَايِب (مَعَاب)؛ مَحَارِم (مَحْرَمَة)؛ مَصَائِب (مُصِيبَة) اسم

مکان نیستند.

کلماتی مانند «سوق، بیّت، دار، شارع، عالم و...» مکان را می‌رسانند ولی مشتق از نوع اسم مکان نیستند؛ چون بر وزن‌های خوانده شده نمی‌باشند.

دقت در وزن:

مَزَارِع [جمع مَزْرَعَة]: کشتزارها (اسم مکان) ولی مَزَارِع: کشاورز (اسم فاعل)

وزن مشابه

مِنْشَفَة: حوله؛ مِئْصَدَة: میز؛ مَلْف: پرونده؛ مَشْكَاء: چراغدان؛ مِصْبَاح: چراغ بر وزن مِفْعَلَة و مِفْعَل و مِفْعَال هستند؛ نه مَفْعَل و ...

مَرَحْمَة: مهربانی و مَقَال: گفتار مصدرند؛ و اسم مکان نیستند.

برای تشخیص نوع اسم بعد از وزن، معنا اهمیت دارد:

مَكْتَب: آیین؛ مَكْتَب: کتابخانه (اسم مکان)، نوشتن (مصدر)؛

مَغْرِب: زمان غروب (اسم زمان)؛ مَغْرِب: مکان غروب (اسم مکان)

مَوْعِد: وقت (اسم زمان)؛ مَوْعِد: مکان وعده (اسم مکان)

مَلْعَب: ورزشگاه (اسم مکان)؛ مَلْعَب: بازی کردن (مصدر)

مَقْتَل: کشتن (مصدر)، مَقْتَل: قتلگاه (اسم مکان)

مُحَافَظَة: نگهداری (مصدر)؛ مُحَافَظَة: استان و مُحَافَظَة: نگهداری شده (اسم مفعول)

مَنَاسِك (مَنَسَك): قربانگاه (اسم مکان)؛ مَنَاسِك: روش عبادت، خود عبادت، قربانی کردن (مصدر)

که اِخْتَبَر نَفْسَكَ (۲): تَرْجِم العِبَارَات التَّالِيَةَ.

۱- ﴿... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَأَرْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱۰۹

پروردگارا ایمان آوردیم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشاینده‌گان هستی.

۲- ﴿خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ عُيُوبَكُمْ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بهترین دوستانتان (برادران شما) کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳- ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ الْقَدْر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۴- ﴿مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ﴾. أمير المؤمنين عَلَيْهِ السَّلَامُ

هر کس شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر از چارپایان است.

۵- ﴿شَرُّ النَّاسِ ذُو أَوْجُهَيْنِ﴾. ^۸

بدترین مردم کسی که دو رو است. (بدترین مردم دورویان هستند).

^۶ اَهْدَى: هدیه کرد، در عبارت داده شده چون بعد از موصول «من» به کار رفته است به شکل مضارع التزامی معنا شده است.

^۷ غَلَبَتْ: چیره شد/ بَهِيمَة، ج بَهَائِم: چار پایان اعم از ستوران خشکی یا آبی بجز درندگان و پرندگان، هر چیزی که صامت بوده و نتواند سخن گوید و یا نطق کند.

^۸ پیامبر اکرم (ص) می‌فرمایند: می‌خواهید بدانید در روز قیامت، یکی از بدترین مردم نزد پروردگار عالم چه کسی است؟ آن کسی که دورو است، «مِنْ شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذُو الْوَجْهَيْنِ» و خود این دلالت بر این است: کسی که شَر وجودش را می‌گیرد، منافق می‌شود.

بیشتر بدانیم:
فرق مَن با مَنِ:

انواع مَن :

- ۱- مَن موصول : به معنی ((کسی که)) که برای ربط دو عبارت استفاده می‌شود.
﴿ خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴾
بهترین دوستانتان (برادران شما) "کسی است که" عیب‌هایتان را به شما هدیه کند .
- ۲- مَن استفهام : به معنی ((چه کسی)) برای پرسش استفاده می‌شود و در اول جمله و بر سر یک عبارت می‌آید.
﴿ مَنْ هُوَ؟ او "کیست" ؟ ﴾
- ۳- مَن شرطیه : به معنی ((هرکس)) در جملات شرطیه استفاده می‌شود و بر سر دو عبارت می‌آید.
﴿ مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ سَرٌّ ﴾ ((مَنِ)) الْبَهَائِمِ.
"هر کس" شهوتش بر عقلش غلبه کند پس او بدتر ((از)) چارپایان است .
* ♦ * * ♦ *

مَنِ: حرف جرّ، به معنای ((از)) را که بر سر اسم مجرور می‌آید، با «مَن» موصول اشتباه نگیرید.
﴿ قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنْهَا. ﴾ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَسْبُ مِنَ الْحَلَالِ.
موصول

که اختبر نفسك (۳): تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَالْعِبَارَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَالْأَسْمَ التَّفْضِيلِ.

- ۱- ﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... ﴾ الْتَّحْلِ: ۱۲۵^۱
﴿ و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله نمای (ستیزه کن). در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده، داناتر است.
أَحْسَنُ : اسم تفضیل / أَعْلَمُ : اسم تفضیل
- ۲- ﴿ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ ۗ ﴾ الْآغْلَى: ۱۷^۱
با آنکه [جهان] آخرت نیکوتر و پایدارتر است. (فولادوند)
خَيْرٌ : اسم تفضیل / أَبْقَى : اسم تفضیل
- ۳- كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جندی سابور» في خوزستان أكبر مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.^۱
﴿ کتابخانه جندی شاپور در خوزستان، بزرگ‌ترین کتابخانه در دنیای قدیم بود.
مَكْتَبَةٌ، مَكْتَبَةٌ: اسم مکان / أكبر: اسم تفضیل

^۹ جادل : ستیز کن

^۱ ضَلَّ : گمراه شد

^{۱۱} آخر (وزن أفعال = اسم تفضیل): دیگر و مؤنثش، أُخْرَى می‌شود.

آخر (وزن فاعل = اسم فاعل) : انتها و مؤنثش آخِرَةٌ می‌شود.

^۱ در سال ۲۵۰ پ.م کتابخانه گندی شاپور (یا جندی شاپور) در خوزستان که بزرگ‌ترین کتابخانه دنیای باستان به شمار آمده است بنیان نهاده شد. این دانشگاه بزرگ‌ترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه و ادبیات جهان کهن خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می‌کردند.

جواز برگرد

فی سوق مشهد

◆ الزَّائِرَةُ الْعَرَبِيَّةُ (خانم زائر عرب)	◆ بَائِعُ الْمَلَابِسِ (فروشنده لباسها)
◆ سلامٌ عَلَيْكُمْ . سلام عليكم	◆ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ، مَرَحَبًا بِكَ. عليكم السلام. خوش آمدید.
◆ كم سِعْرُ هَذَا الْقَمِيصِ الرَّجَالِيِّ؟ قیمت این پیراهن مردانه چند است؟	◆ سِتُّونَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. شصت هزار تومان.
◆ أُرِيدُ أَرْخَصَ مِنْ هَذَا. هَذِهِ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ. ارزان تر از این می‌خواهم. این قیمت‌ها گران است.	◆ عِنْدَنَا بِسِعْرِ خَمْسِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. تَفْضَّلِي أَنْظُرِي. به قیمت پنجاه هزار تومان داریم. بفرما ببین.
◆ أَيُّ لَوْنٍ عِنْدَكُمْ؟ چه رنگی دارید؟	◆ أَبْيَضٌ وَ أَسْوَدٌ وَ أَزْرَقٌ وَ أَحْمَرٌ وَ أَصْفَرٌ وَ بَنَفْسَجِيٌّ . سفید و سیاه و آبی و قرمز و زرد و بنفش .
◆ بَكِّم تُوْمَانِ هَذِهِ الْقِسَاتِيْنِ؟ این لباس‌ها (لباس‌های زنانه) چند تومان است؟	◆ تَبَدُّوا الْأَسْعَارُ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. قِيَمَتُهَا مِنْ هَفْتَادٍ وَ پَنَجِ هَزَارِ شُرُوعٍ مِي شُود تَا هَشْتَادٍ وَ پَنَجِ هَزَارِ تُوْمَانٍ .
◆ الْأَسْعَارُ غَالِيَةٌ! قیمت‌ها گران است!	◆ سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ التَّوَعِيَاتِ . خانم، قیمت بر حسب جنس فرق دارد.
◆ بَكِّم تُوْمَانِ هَذِهِ السَّرَاوِيْلُ؟ این شلوارها چند تومان است؟	◆ السَّرَاوَالُ الرَّجَالِيُّ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ، وَ السَّرَاوَالُ النِّسَائِيُّ بِخَمْسَةِ وَ تِسْعِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. شلوار مردانه نود هزار تومان و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان است.
◆ أُرِيدُ سَرَاوِيْلَ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ. شلوارهای بهتر از این را می‌خواهم.	◆ ذَلِكَ مَتَجَرٌّ زَمِيْلِي، لَهُ سَرَاوِيْلٌ أَفْضَلٌ . آن مغازه همکارم است، شلوارهای بهتری دارد.
◆ فِي مَتَجَرِّ زَمِيْلِهِ ... در مغازه همکارش...	
◆ نون وقایه ◆ رَجَاءٌ، أَعْطِنِي سَرَاوَالًا مِنْ هَذَا النَّوْعِ وَ... كَمْ صَارَ الْمَبْلَغُ؟ لطفاً، شلواری از این جنس به من بده و ... مبلغ چند شد؟	◆ نون وقایه ◆ صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَتَيْنِ وَ ثَلَاثِينَ أَلْفَ تُوْمَانٍ. مبلغ دویست و سی هزار تومان شد. ◆ نون وقایه ◆ أَعْطِنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عِشْرِينَ أَلْفًا . بعد تخفیف، به من دویست و بیست هزار بده .

سعر : قیمت «جمع: أسعار» 9 توعیة: جنس / متجر (اسم مکان، جمعه: متاجر) : مغازه / زمیل: همکار / تخفیف: تخفیف

- أفضل: اسم تفضیل است. / أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر: وزن أفعال هستند ولی چون بر رنگ دلالت می کنند، اسم تفضیل نیستند.

^۱ بهتر بود می آمد: عندنا قمیص بسعرخمسين ألف تومان. پیراهنی به قیمت پنجاه هزار تومان داریم.

^۲ لون: رنگی / ألوان: رنگ‌هایی

^۳ سعر، قيمة، مَن: قیمت

^۴ متجر، حانوت و محلّ به معنی مغازه است؛ اما معرض به نمایشگاه گویند. دکان (ج: دکاکن) ریشه در زبان فارسی دارد ولی در زبان عربی به کار می‌رود.

که التمارین برگرد

التَمَرِينِ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ۱- جَعَلَهُ حَرَامًا: ﴿حَرَّمَ﴾ (آن را حرام کرد : حرام کرد)
- ۲- الَّذِي لَيْسَ حَيًّا: ﴿مَيِّتٌ﴾ (کسی که زنده نیست : مُرده)
- ۳- الْأَذُنُوبُ الْكَبِيرَةُ: ﴿كِبَائِرٌ﴾ (کناهان بزرگ)
- ۴- الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ: ﴿تَوَابٌ﴾ (کسی که توبه بندگانش را می‌پذیرد: بسیار توبه پذیر)
- ۵- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْقَبِيحَةِ: ﴿تَنَابُزُ الْأَلْقَابِ﴾ (نامیدن دیگران به اسم‌های زشت: به یکدیگر لقب‌های زشت دادن)
- ۶- ذَكَرَ مَا لَا يَرْضَىٰ بِهِ الْآخَرُونَ فِي غِيَابِهِمْ: ﴿اِغْتَابَ﴾ (آنچه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نمی‌شوند، بیان کرد: غیبت کرد)

التَمَرِينِ الثَّانِي: تَرَجِّمُ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

- ۱- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خِصَالُ الصِّدْقِ، ص ۳۰، ج ۱۰۶ (الْمَبْتَدَأُ وَالْخَبَرَ) ﴿حَسَنٌ﴾ خوش‌خویی نیمی از دین است.
الْمَبْتَدَأُ: حُسْنٌ / الْخَبَرُ: نِصْفٌ
- ۲- مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْمَفْعُولُ) ﴿عَذَّبَ﴾ هر کس خلق و خوی‌اش بد باشد (بد شود)، خودش را عذاب می‌دهد.
الْمَفْعُولُ: نَفْسٌ
- ۳- اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خُلُقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (الْفِعْلَ الْمَاضِيَ وَفِعْلَ الْأَمْرِ) ﴿حَسَّنْتَ﴾ خدووندا، همانطور که آفرینشتم را نیکو گردانیدی، پس اخلاقم را [نیز] نیکو گردان.
الْفِعْلَ الْمَاضِيَ: حَسَنْتَ وَفِعْلَ الْأَمْرِ: حَسِّنْ
- ۴- لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (اسْمَ التَّفْضِيلِ وَالْجَارَ وَالْمَجْرُورَ) ﴿أَثْقَلَ﴾ در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوش‌اخلاقی نیست.
اسْمَ التَّفْضِيلِ: أَثْقَلَ / الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: مِنَ الْخُلُقِ

۱ ساء: بد شد

۱ عَذَّبَ: عذاب داد، شکنجه داد، آزد، اذیت کرد

۱ حَسَنْتَ: نیکو گردانیدی

۲ میزان: ترازو(ترازوی اعمال)

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْمَصَادِرَ التَّالِيَةَ.

الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ	الْمُضَارِعُ وَالْمُسْتَقْبَلُ	الْمَاضِي
إِحْسَانٌ: نیکی کردن	أَحْسِنْ: نیکی کن	يُحْسِنُ: نیکی می‌کند	قَدْ أَحْسَنَ: نیکی کرده است
إِقْتِرَابٌ: نزدیک شدن	لَا تَقْتَرِبُوا: نزدیک نشوید	يَقْتَرِبُونَ: نزدیک می‌شوند	إِقْتَرَبَ: نزدیک شد
إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن	لَا تَنْكَسِرْ: شکسته نشو	سَيَنْكَسِرُ: شکسته خواهد شد	إِنْكَسَرَ: شکسته شد
إِسْتِغْفَارٌ: آمرزش خواستن	إِسْتَعْفِرْ: آمرزش بخواه	يَسْتَعْفِرُ: آمرزش می‌خواهد	إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست
مُسَافَرَةٌ: سفر کردن	لَا تُسَافِرْ: سفر نکن	لَا يُسَافِرُ: سفر نمی‌کند	مَا سَافَرَ: سفر نکردم
تَعَلَّمَ: یاد گرفتن	تَعَلَّمْ: یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ: یاد می‌گیرند	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
تَبَادُلٌ: عوض کردن	لَا تَتَبَادَلُوا: عوض نکنید	تَتَبَادَلُونَ: عوض می‌کنید	تَبَادَلْتُمْ: عوض کردید
تَعْلِيمٌ: آموزش دادن	عَلِّمْ: آموزش بده	سَوْفَ يُعَلِّمُ: آموزش خواهد داد	قَدْ عَلَّمَ: آموزش داده است

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

- ۱- عَشْرَةٌ زَائِدَةٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي أَرْبَعَةَ عَشَرَ.
 - ۲- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى اثْنَيْنِ يُسَاوِي خَمْسِينَ.
 - ۳- ثَمَانِيَةٌ فِي ثَلَاثَةٍ يُسَاوِي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ.
 - ۴- سِتَّةٌ وَسَبْعُونَ نَاقِصٌ أَحَدٌ عَشَرَ يُسَاوِي خَمْسَةً وَسِتِّينَ.
- ۱۰ + ۴ = ۱۴
- ۱۰۰ ÷ ۲ = ۵۰
- ۸ × ۳ = ۲۴
- ۷۶ - ۱۱ = ۶۵

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- ﴿ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴾ الْفَتْحُ: ۲۶
سكينة: مفعول / رسول: مجرور به حرف جر
خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مومنان فرود آورد.

۲- ﴿ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۸۶
اللَّهُ: فاعل / نفساً: مفعول

خداوند هر کس را فقط به اندازه توانایی‌اش به سختی می‌اندازد. (تکلیف می‌کند)

۳- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

السُّكُوتُ: مبتدا / ذَهَبٌ: خبر / الْكَلَامُ: مبتدا / فِضَّةٌ: خبر
سکوت طلاست و سخن گفتن نقره است.

۴- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 أَحَبُّ : مبتدا / عباد: مضاف الیه / الله: مجرور به حرف جر/ أَنْفَعُ: خبر
 محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آنها نسبت به بندگان است.

۵- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 عَدَاوَةٌ: مبتدا/ خَيْرٌ: خبر/ صَدَاقَةٌ: مجرور به حرف جر
 دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

التَّمْرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمَ التَّرَاكِيِبَ وَ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَاسْمَ الْمَفْعُولِ، وَاسْمَ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمَ الْمَكَانِ، وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱- ﴿رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۲۸
 پروردگار مشرق و مغرب
 الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ: اسم مکان

۲- ﴿... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۱۰۹
 «تویی که دانای رازهای نهانی» فولادوند
 عَلَّامٌ: اسم مبالغه

۳- ﴿... مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ يَس: ۵۲
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این چیزی است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند.
 مَرْقَدٌ: اسم مکان / الْمُرْسَلُونَ: اسم مفعول

۴- يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:
 داری (الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل
 ای که نیکوکاران را دوست دارد. (ای کسی که نیکوکاران را دوست

۵- يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ:
 اَرْحَمٌ: اسم تفضیل / الرَّاحِمِينَ: اسم فاعل
 ای بخشاینده ترین بخشایندهگان

۶- يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ:
 سَاتِرٌ: اسم فاعل / مَعْيُوبٌ: اسم مفعول
 ای پوشاننده هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)

۷- يَا غَفَّارَ الذُّنُوبِ:
 غَفَّارٌ: اسم مبالغه
 ای بسیار آمرزنده گناهان

^{۲۱} چه کسی ما را از آرامگاهمان برانگیخت؟ این است همان وعده خدای رحمان، و پیامبران راست می گفتند. فولادوند
 چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟! این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان راست گفتند. مکارم شیرازی

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ.

- ۱- صَبَاحٌ مَسَاءٌ لَيْلٌ مَيِّتٌ
صبح/غروب/شب/مردم
- ۲- عَجَبٌ لَحْمٌ فُسُوقٌ إِثْمٌ
غرور/گوشت/آلوده شدن به گناه/گناه
- ۳- كِبَائِرٌ نِسَاءٌ رِجَالٌ أَوْلَادٌ
گناهان بزرگ/ زنان/مردان/فرزندان
- ۴- سَخِرَ عَابَ سَاعَدَ لَمَزَ
مسخره کرد/ عیب جویی کرد/کمک کرد/عیب گرفت
- ۵- أَحْمَرٌ أَحْسَنَ أَجْمَلَ أَصْلَحَ
سرخ/نیکوترین/زیباترین/شایسته ترین
- ۶- أَصْفَرٌ أَزْرَقٌ أَبْيَضٌ أَكْثَرٌ
زرد/آبی/سفید/بیش تر

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

۱- اشْتَرَيْنَا وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمَتَجَرِّ. (سَرَاوِيلُ / أَشْهُرًا / مَوَاقِفُ)
چند شلوار و پیراهن با قیمت‌هایی ارزان در مغازه خریدیم.

۲- مَنْ الْمُؤْمِنِينَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَعْتَذِرَ إِلَيْهِمْ . (إِغْتَابَ / اتَّقَى / مَدَحَ)
هر کس مومنان را غیبت کند پس باید از آنها عذرخواهی کند.

۳- خَمْسَةٌ وَ سِتُونَ نَاقِصٌ ثَلَاثَةٌ وَ عَشْرِينَ يُسَاوِي (إِثْنِينَ وَ أَرْبَعِينَ / سَبْعِينَ / أَرْبَعَةً وَ عَشْرِينَ)
۶۵ منهای ۲۳ مساوی است با ۴۲

۴- أَرَادَ الْمُشْتَرِي السُّعْرِ. (نَوْعِيَّةً / مَتَجَرَّ / تَخْفِيضَ)
مشتري تخفیف قیمت خواست.

۲ أَشْهُرٌ (ج: شَهْرٌ: ماه): ماه ها / أَشْهُرٌ (وزن أفْعَل، اسم تفضيل) مشهورترین
۲ إِعْتَذَرَ: اِعْتَذَارًا [عذر] عن و من فَعَلِهِ: برای کار خود عذر آورد و استدلال کرد
-الیه: از وی عذر خواهی کرد

- ۲- تَسْمِيَةَ از کلمه اسم گرفته شده است، برخی گویند اصل آن «سمو» است و همزه اول عوض از واو است و برخی نیز گویند ریشه‌اش به معنای «سمو» علامت است که واو به همزه قلب شده است.
- ۳- گاهی قَدْ حرفی است که اختصاص به فعل داده می‌شود، به شرط اینکه فعل متصرف، خبری، مثبت یا منفی مجرد از عامل جزم و نصب و سین و سوف باشد.
- این حرف از فعل جدا نمی‌شود، مگر با قسم و حرف نفی لا که میان آن و فعل فاصله می‌افتد و مضمون آن را تأکید می‌کند. عبارت «قَدْ لَا يَفْعَلُ» درست نیست. درست آن «رُفًا لَا يَفْعَلُ» یا «لَنْ يَفْعَلَ» است.
- گاهی قَدْ با فعل مضارع معنای توقع را می‌رساند؛ مانند: «قَدْ يَقُومُ الْغَائِبُ الْيَوْمَ» و گاهی با ماضی؛ مانند: قد قامت الصلاة و نیز به معنای تقلیل می‌آید مانند «قَدْ يَصَدُقُ الْكُذُوبُ» یعنی دروغگو گاهی راست می‌گوید.
- و گاهی به معنای تحقیق با فعل ماضی می‌آید مانند «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ» و گاهی برای تقریب ماضی به حال (وصل گذشته به حال) می‌آید مانند «قَدْ قَامَ فُلَانٌ»، «قد تزوج زید» یعنی در ماضی نزدیک ازدواج صورت گرفته است.
- و گاهی معنای بسیار را با فعل مضارع می‌دهد؛ مانند قَدْ أَشْهَدُ الْغَارَةَ الشَّعْوَاءَ تَحْمِلُنِي؛ یعنی چه بسیار حمله‌های سخت را می‌بینم. در قرآن نیز آیه «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ» برای تحقیق است.
- ۴- عَلَيْنَا: ما باید، بر ماست



۴

۲

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

■ اسْتَخْرِجْ خَمْسَةَ أَسْمَاءٍ تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْإِفْتِتَاحِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَفْتَتِحُ الثَّنَاءَ بِحَمْدِكَ وَ أَنْتَ مُسَدِّدٌ لِلصَّوَابِ مِمَّنِكَ^۲

خدایا من ستایش را با حمد تو آغاز می‌کنم و تو با مهرورزی‌ات رهنمون به راه درست هستی،

وَ أَيَقَنْتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ

و باور کردم که تو در جایگاه گذشت و مهربانی، مهربان‌ترین مهربانانی

وَ أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النَّكَالِ وَالنَّقِمَةِ

و در جایگاه کیفر و انتقام، سخت‌ترین کیفر دهندگانی

وَ أَعْظَمُ الْمُتَجَبَّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَ الْعِظَمَةِ ...

و در جایگاه بزرگ‌منشی و بزرگواری، بزرگ‌ترین نیرومندان ...

۲

وَ أَعْطِنَا بِهِ فَوْقَ رَغْبَتِنَا، يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ^۶ وَ أَوْسَعَ الْمُعْطِينَ.^۲

و به وسیله او بیش از آنچه ما خواهیم به ما بده، ای بهترین درخواست کنندگان و دست‌بازترین عطا کنندگان.

متن کامل دعای افتتاح:

http://www.tebyan.net/Weblog/gh_mahdi/post.aspx?PostID=۲۶۹۴۸

^۲ هدف از این تمرین تشویق دانش‌آموز به انجام فعالیت و تحقیق است. نمره این بخش را می‌توان در امتحان مستمر اول و دوم حساب کرد. انجام این بخش منوط به داشتن وقت است. اگر دبیری زمان کافی در اختیار نداشت، در انجام دادن و ندادن این قسمت از کتاب درسی مختار است.

^۲ أَفْتَتِحُ: فعل مضارع من باب افتعال به معنای «می‌گشایم، آغاز می‌کنم» است.

^۲ در کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی و آدرس اینترنتی مذکور «المسؤولین» چاپ شده است. شکل صحیح نوشتاری در عربی به شکل «المسؤولین» است.